

فصلنامه مطالعات سیاسی  
سال چهارم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱  
صفحات: ۱۲۷-۱۰۵  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

## تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دوران حکومت ۴۲ ساله قذافی بر اساس نظریه سازه انگاری

دکتر علیرضا آقاسینی\* / رئوف رحیمی\*\* / سجاد رضائی\*\*\*

### چکیده

سیر نظریه پردازی در روابط بین‌الملل از سطوح خرد به سطوح کلان بوده است. در نهایت سازه انگاری به‌عنوان رویکرد میان برد با تأکید بر عوامل ساختار و فرد انسانی به‌عنوان کارگزار برای مطالعه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی مطرح شد. اهمیت این موضوع ناشی از افزایش نقش دولت‌ها و افراد در کنار نقش محدودساز و امکان ساز ساختارها در شکل دادن به نظام بین‌الملل، رفتار سیاست خارجی و منافع ملی می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی-تبیینی به بررسی سیاست خارجی قذافی بر اساس نظریه سازه انگاری می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جریان انتقال ناکامی‌های سیاست خارجی در سه دهه اول حکومت قذافی به درون مرزهای هویت ملی موجب جریان مداوم هویت‌سازی و برسازي منافع در مواقع بحرانی مخصوصاً بعد از سرنگونی حکومت صدام در مارس ۲۰۰۳ توسط کارگزاران فعال در عرصه ملی شد.

### کلید واژه‌ها

سازه انگاری، هویت، منافع ملی، معانی بینا ذهنی، سیاست خارجی.

alireza.aghahosseini@gmail.com  
raouf1358@yahoo.com  
rezaei\_psy@hotmail

\* عضو هیأت علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان  
\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان  
\*\*\* دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه

قذافی در دوره حاکمیت نظام دو قطبی کودتا کرد و توانست قدرت را به دست بگیرد. در این دوره آمریکا و شوروی ابرقدرت‌های جهانی محسوب می‌شدند. شاخص‌های این دوره عبارت بودند از رقابت ایدئولوژیکی، تسلیحاتی، موازنه وحشت و تبدیل کشورهای جهان سوم به حوزه‌های نفوذ ابرقدرت‌ها بود. این شرایط ساختاری به همراه شخصیت خاص و استثنائی قذافی، متأثر از طبیعت صحرا گردی او در ارائه نظریه جهان سوم گرایی وی مؤثر واقع شد که پایه سیاست داخلی و خارجی او قرار گرفت. قذافی با ارائه افکار پان عربیسم و پان آفریکانیسم، حمایت از جنبش‌های انقلابی جهان، کتاب سبز و غیره نشان داد که دارای تمایلات منحصر به فرد، متأثر از ناصریسم بود. قذافی همواره تمایل داشت در رأس افکار عمومی جهان قرار گیرد، بنابراین به دنبال دستیابی به رهبری جهان عرب بود (طاهری، ۱۳۶۸: ۲۰-۱۲). اهمیت این موضوع ناشی از این است که با وجود تلاش‌های زیاد و پرداخت هزینه‌های گزاف، قذافی هیچ‌گاه نتوانست به اهداف خود نائل شود. علت عدم توفیق او بر اساس نظریه سازه‌انگاری تضاد معانی ذهنی او با معانی بین‌ذهنی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. ناکامی‌های سیاست خارجی قذافی ناشی از محدودیت‌های ساختاری و فقدان قابلیت‌های خود او بود.

هدف سیاست خارجی قذافی نابودی اسرائیل و بازگرداندن عزت و افتخار عربی از طریق ضدیت با امپریالیسم و وحدت عربی بود. کوشش‌های نافرجام وی برای مثال اتحاد با مصر، سودان، تونس، مراکش و غیره در هر مرحله، تیرگی روابط این کشورها با لیبی را در پی داشت. در آمد حاصل از نفت و بینش و تفکرات سیاسی قذافی، عوامل و محرک‌هایی بودند که سیاست انقلابی لیبی را هدایت می‌کردند. آغاز تحریم‌های بین‌المللی علیه لیبی در دهه ۹۰ قرن بیستم و عدم توجه کشورهای عربی به وی و افکارش به دلیل تعارض با معانی بین‌ذهنی منطقه‌ای و جهانی، از جمله عواملی بود که قذافی را وادار به واسازی و بر سازی سازه‌های جدید نمود. در نتیجه قذافی اعلام کرده بود، در گذشته رهبری قیام‌های آزادی بخش مردمی و مبارزه با استعمار را بر عهده داشته و بعد از آن رهبری صلح و مبارزه با تروریسم را در منطقه و آفریقا بر عهده گرفته است (شاه‌حسینی، ۱۳۸۴: ۱۹۰). با توجه به واقعیت‌های مذکور این مقاله با روش توصیفی-تبیینی به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی قذافی بر اساس نظریه سازه‌انگاری می‌پردازد. سؤال اصلی این است، چگونه می‌توان سیاست خارجی قذافی را بر اساس رویکرد سازه‌انگاری مورد بررسی قرار داد؟ برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله، این فرضیه مطرح شده

است: با توجه به اینکه نظریه سازه‌انگاری مخصوصاً الکساندر ونت با تأکید بر نقش هنجارها و ساختارهای معرفتی، هویت دولت‌ها را یک بر ساخته اجتماعی حاصل از تعامل بازیگران در سطح کلان نظام بین‌الملل می‌داند و در نتیجه منافع و سیاست خارجی دولت‌ها در آن چارچوب فکری به تعریف آنها از هویت‌شان منوط می‌گردد؛ یعنی چه تعریفی از خود و دیگری دارند، منافع و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها را مشخص می‌کند. بنابراین ارزش‌ها و هنجارها در سطح داخلی و بین‌المللی هستند که هویت دولت‌ها را شکل می‌دهند و هویت‌ها نیز در تعریف منافع ملی و سیاست خارجی بازیگران نقش مؤثر ایفا می‌کنند. به منظور بررسی فرضیه مذکور، مقاله به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول مفاهیم نظری بحث خواهد شد و در بخش دوم منطق عملکردی قذافی مورد توجه قرار می‌گیرد.

### گفتار اول: مفاهیم نظری سازه‌انگاری

#### الف) رویکرد سازه‌انگاری در مطالعه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی

سازه‌انگاری علیرغم تفاوت‌های درون نظریه، به لحاظ هستی‌شناسی بر نقش ایده‌ها، رویه‌ها و ساختارهای معرفتی در ساخت اجتماعی واقعیت تأکید دارد و از نظر معرفت‌شناسی می‌توان به نظریه‌پردازان تفسیرگرا و علم‌گرا اشاره کرد. در خصوص مفاهیم اصلی مورد استفاده این رویکرد، می‌توان مواردی از قبیل: هویت، ساختاریابی، ساختارهای معنایی، گفتمان، هنجارها، قواعد، بینادذهنیت، برساختگی و... را بر شمرد. از جمله مفروضات سازه‌انگاری عبارتند از: ساختارهای معنایی در تکوین واقعیت مؤثرند؛ هویت، کنش دولت‌ها و منافع آنها را شکل می‌دهد؛ ساختارها و کارگزاران قوام بخش یکدیگر هستند. بنابراین در تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها باید تمایلات دولتمردان شامل: منافع، دغدغه‌ها، نیت، جاه‌طلبی‌ها، محاسبات درست و نادرست، اعتقادات و باورهایشان را مورد توجه قرار داد. نگرش نظریه‌پردازان جامعه بین‌الملل در اهمیت دادن به هنجارها، باورها و ایده‌ها در دو سطح داخلی و بین‌المللی، بر نظریه سازه‌انگاری مؤثر واقع شد (Wendt, 2000: 3-10). چندین عامل در ظهور و گسترش سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل در دهه ۹۰ مؤثر واقع شدند، از جمله: ۱- با توجه به تضاد بین نظریه انتقادی و نظریه نئورئالیستی، نظریه سازه‌انگاری تلاش نمود پل ارتباطی بین دو نظریه برقرار و جنبه‌هایی از دو نظریه اتخاذ، و جنبه‌هایی از آنها را رد کند.

۲- پایان مسالمت آمیز جنگ سرد، قدرت مفهوم سازی و تبیین گری نو واقع گراها و نو لیبرالها را در هم شکست، چرا که هیچ کدام تحولات ساختاری نظم جهانی دو قطبی را پیش بینی نکرده بودند و توان درک درست آنرا نیز نداشتند. ۳- تحولات جهانی از دهه ۱۹۹۰ از یک طرف آبستن پویایی‌های جدید مثل تعداد بازیگران غیر دولتی، مسائل محیط زیست، حقوق بشر، تروریسم و غیره بود (دانش نیا، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۹۰). بر خلاف دیدگاه‌های قدرت محورانه متفکران رئالیستی که معتقد به هویت‌های مشخص و مفروض و منافع پیشینی بودند، متفکران سازه انگاری معتقد بودند رابطه دوست و دشمن در تعامل شکل می‌گیرد و بر اساس درک و معنایی است که دو طرف برای یکدیگر قائل می‌شوند. از این رو هیچ چیز در خود ذاتاً برای هیچ دولتی معنا ندارد، ولی تکرار نوع خاصی از رفتار و ادبیات توسط طرفین این باور را به صورت ساختاری در آورده است. در این نگرش هویت در یک افق معنایی و رابطه بین‌ذهنی و در یک بستر زبانی و نمادین شکل می‌گیرد. سازه انگاری رهیافتی است که در تلاش است هم از موضوع عقلانیت گرا و هم از موضع انعکاس گرا در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی بهره‌مند شود و ضمن پذیرش تعدادی از مفروضات دو رهیافت فوق، پاره‌ای از مفروضات آنها را نیز رد کند بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری به دلیل تقدم هنجارها بر منافع، دولت‌ها نمی‌توانند در رفتارهای خود، هنجارها را نادیده بگیرند و برای رسیدن به منافع به هر اقدامی دست بزنند. بنابراین در عرصه بین‌المللی، تفاوت رفتار کشورها ناشی از تفاوت هنجارهای آنها و نیز میزان تأثیرپذیری دولت‌ها از این هنجارها می‌باشد (Wendt, 1994: 2-8).

از این رو بر اساس این رهیافت هنجارها تابع منافع نیستند، بلکه منافع را شکل می‌دهند و با تغییر در هنجارها، منافع و رفتارها یا کنش‌ها نیز تغییر می‌کنند. رهیافت سازه انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها می‌توانند در شکل‌گیری همگرایی یا واگرایی منطقه‌ایی و بین‌المللی مؤثر باشند. بر اساس دیدگاه سازه انگارانه منافع از روابط اجتماعی بر می‌خیزد. بنابراین روابط دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند نه توزیع قدرت. با توجه به این امر است که هویت به موضوع مهم در روابط بین‌الملل تبدیل شده است. هویت به معنای فهم نسبتاً ثابت از نقش خود و انتظارات از دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۳). کنشگران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند یعنی همان معانی که ساختارها را تعریف می‌کنند. هویت و منافع اموری رابطه‌ای هستند و زمانی که موقعیت تعریف می‌کنیم، تعریف می‌شوند. از اندیشمندان برجسته سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

می‌توان به استفان وارینگ، میچل بارت، نیکلاس اوف، کاتزنساین، راگی، ویور، چکل و انتونی کلارک اشاره کرد.

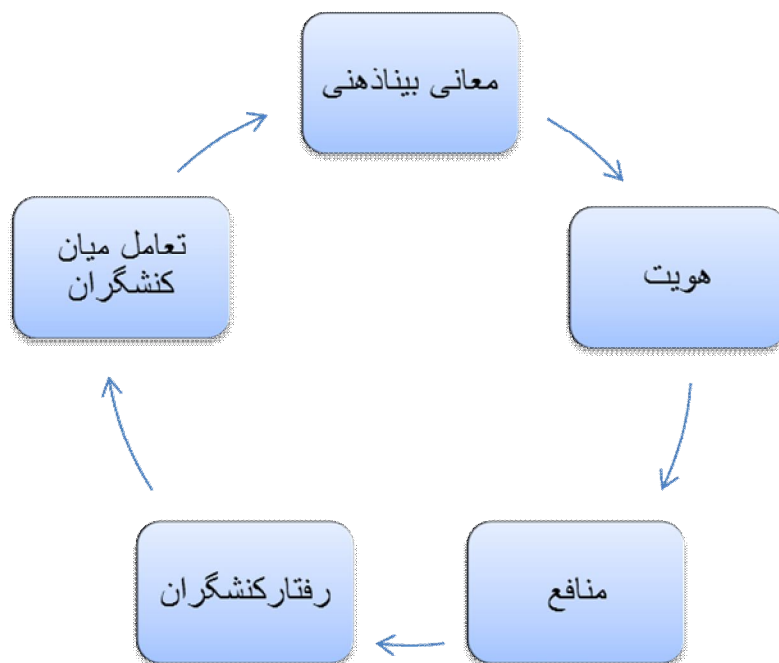
### ب) آنارشی

کراتوچویل با نفی سیاست بین‌الملل به عنوان آنارشی فاقد هنجار، نظام بین‌الملل را مجموعه‌ای از هنجارها می‌داند که از طریق رویه‌های قابل تکرار قوام می‌یابد. نیکلاس اوف نیز معتقد است با وجود فقدان اقتدار مرکزی در روابط بین‌الملل هر چند این روابط تعارض آمیز است اما در درون تعارض نیز نظم دیده می‌شود. الکساندر ونت در تعریف آنارشی از دیدگاه پدیدارشناسی هوسرل استفاده می‌کند و می‌گوید آنارشی چیزی است که دولت‌ها می‌فهمند. ونت تغییر این وضعیت را به خاطر خصلت بیناذهنی بودن آن دشوار می‌بیند اما امکان تغییر را رد نمی‌کند. آنچه ونت بر آن تمرکز دارد این است که اگر ساختاری وجود داشته باشد مثلاً آنارشی نوع هابزی، گونه خاص از هویت‌های اجتماعی دولت‌ها متأثر از قواعد و هنجارهای آن شکل می‌گیرد که متفاوت از آنارشی نوع لاکي یا کانتی است (دانش‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۰۴). در نظریه جریان اصلی (واقع‌گرایی ساختاری) آنارشی منطق نظام بین‌الملل است. از دیدگاه آنها در سیستم بین‌المللی اقتدار فرا دولتی وجود ندارد. در نتیجه دولت‌ها برای بقای خود در چنین محیطی در صدد افزایش قدرت برای دستیابی به امنیت هستند. بنابراین دستیابی به امنیت در اولویت سیاست خارجی دولت‌ها قرار می‌گیرد. اما از دیدگاه سازه‌نگاری آنارشی بستگی به هویت و فهم دیگران از هویت ما دارد. آنارشی ریشه در خودیاری و عدم امنیت دارد. اما به نظر ونت آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند نه آنکه امری ذاتی و طبیعی باشد. آنارشی و توزیع قدرت صرفاً بر حسب ادراک و انتظاراتی که هویت‌ها و منافع نهادی را به وجود می‌آورند، برای کنش دولت‌ها معنا دارد. ونت معتقد است، آنارشی را می‌بایست تفسیر کرد، زیرا آنارشی یک ساخت اجتماعی نیست بلکه نتیجه تفسیر دولت‌ها از اعمال و رفتار یکدیگر است. بنابراین در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن برخورد ملی متفاوت صورت می‌گیرد. چون معنای کنش آنها متفاوت است. در مجموع از نظر متفکران سازه‌نگاری آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌فهمند و ساختار نظام بین‌الملل چیزی را به دولت‌ها دیکته نمی‌کند، بلکه تعامل و فهم بین‌الذنهانی آنها است که شرایط آنارشی را در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد (Wendt, 1992:5-10).

### ج) تعامل ساختارها و کارگزاران

در رویکرد سازه‌انگاری تلاش می‌شود، نقش ساختارهای اجتماعی و تأثیر گذاری موجودات انسانی و کارگزاران به طور همزمان در نظر گرفته شده و در عین حال یک تحلیل ساختاری ارائه شود. لذا مسأله نه به آفرینندگی صرف ساختارهای اجتماعی تقلیل می‌یابد و نه همه چیز به عملکرد دولت‌ها منوط می‌شود، آن طور که والتز در بحث توزیع توانمندی بین دولت‌ها و نقش آن در شکل‌گیری ساختار مطرح می‌کند (دانش‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۰). بنابراین وجود عملکرد ساختار اجتماعی، متناسب با خود فهمی دولت‌هاست. بنابراین همان‌طور که هستی ساختار وابسته به خود فهمی و کردارهای بازیگران است، قدرت و منافع بازیگران نیز به وسیله ساختار معنا، تعریف می‌شود. جامعه نه کاملاً مستقل از اراده انسان و کنش افراد انسانی و نه به طور مطلق تابع اشکال اجتماعی است. کنش‌های اجتماعی از نظر سازه‌انگاران همزمان به وسیله ساختارهای اجتماعی و کارگزاران تعیین می‌شود.

ونت معتقد است که معانی جمعی قوام بخش ساختارها هستند که به کنش‌ها سازمان می‌بخشند، کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است. هویت ذاتاً امر نسبی و رابطه‌ای است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امر ثابت نیست. هویت بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. بنابراین ساختار و کارگزار به صورت متقابل به هم شکل می‌دهند. از جمله اصول رهیافت سازه‌انگاری عبارتند از: ساختارهای سیاست بین‌الملل برآیند تعاملات اجتماعی هستند؛ دولت سوژه ایستا نیست بلکه کارگزار پویا است؛ هویت دولت، امور مسلم و ثابت نیستند؛ هویت دولت‌ها از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل قوام می‌یابند. در نتیجه اگر آسان تغییر نمی‌کنند ولی قابل تغییرند (Wendt, 1987:7-11). تمایز بین سیاست داخلی و خارجی امری موقت و ناپایدار است. تصمیم‌گیری کنش‌گران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این است که چگونه جهان به نظرشان می‌آید و نقش خود در آن چگونه تلقی می‌کنند. مطالب فوق‌الذکر را می‌توان در شکل زیر نشان داد:



### گفتار دوم: تحلیل روانشناختی و رفتارشناختی قذافی

از آنجا که نگرش و ویژگی‌های شخصیتی کارگزاران بر اساس نظریه سازه‌انگاری بر شکل‌گیری معانی بینادهنی، منافع و رفتار سیاست خارجی آنها موثر است به تحلیل روانشناختی شخصیت قذافی پرداخته می‌شود. به طور کلی قذافی دارای شخصیتی پیچیده، غیرقابل اعتماد، غیرقابل پیش‌بینی، خود بزرگ بین و غیر متعادل بود. این ویژگی‌های شخصیتی را تقریباً تمامی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران که با وی ملاقات و گفت و گو کرده بودند، تأیید می‌کنند. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵-۳). با این وجود قذافی دچار افکار هذیانی و هرگونه علائم دال بر تشخیص روانپزشکی<sup>۱</sup> نبود و تمامی ادعاهای غیر کارشناسانه مبنی بر دیوانه یا هذیانی بودن قذافی می‌تواند نادرست باشد. با دنبال کردن بسیاری از شئون زندگی بزرگسالی قذافی می‌توان دریافت مواقعی وجود دارد که واقعاً به طور کاملاً منطقی و زیرکانه (مثلاً شیفت بنیادی سیاست‌های خاورمیانه‌ای پس از حمله آمریکا به عراق و افغانستان و یا سلب هرگونه مسؤولیت

1 -Psychosis

ظاهری خویش در مملکت‌داری و واگذاری آن به کمیته‌های مردمی [نام اداره‌های دولتی در لیبی] و یا تشکیل اتحادیه آفریقا) رفتار کرده است و قدرت واقعیت‌آزمایی<sup>۱</sup> در وی مختل نشده بود. اما این تفسیر روانشناسی می‌تواند مصداق داشته باشد که وقتی کارگزاران قذافی تحت تأثیر شخصیت وی همان چیزهایی را که قذافی دوست دارد بشنود فیلتر نموده و به او تحویل می‌دهند و خطر فروپاشی حکومت وی را کمتر از آنچه هست، جلوه می‌دهند بنابراین درک قذافی از واقعیت حفظ می‌شود اما در عین حال ممکن است در معادلات سیاسی دچار تصمیم‌گیری‌های غلط شود. با این حال مواقعی که او تحت شرایط استرس‌آمیز قرار داشت قضاوت خود را در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی به شکل سخنانی توأم با تزلزل و تردید ایراد می‌نمود و تحت استرس‌های خاصی ادراکش دچار تحریف و کارکردش مختل می‌شد و در قذافی به زیر حد نرمال سقوط می‌کرد. این ویژگی‌ها می‌تواند یادآور اختلال شخصیت مرزی<sup>۲</sup> در وی باشد. مشخصه‌های اختلال شخصیت مرزی شامل بی‌ثباتی فراگیر و گسترده در عواطف، تصویر از خود، روابط بین فردی و نیز تکانش‌ورزی (عمل بدون تفکر) است (Saddock, Ruiz, 2009: 2222).

در مورد قذافی به نظر می‌رسد این ناستواری در خلق و رفتار در عبارت کلیدی «دستیابی به قدرت و از دست دادن قدرت» نهفته باشد. نمونه بروز این خصوصیات مرزی در زمان موفقیت، هنگامی بود که نیروهای او در ابتدای شورش بدون مقاومت چندانی در حال پیشرفت به سوی شهر «بنغازی» بودند. او کاملاً در حالتی سرخوش قرار داشت و احساس آسیب‌ناپذیری می‌کرد. در این زمان وعده داد برای پیدا کردن دشمنانش به جستجوی خانه به خانه خواهد پرداخت؛ اما از سوی دیگر هنگامی که رنج می‌کشید و تحت فشار بود و به خصوص وقتی دیگر کسی به او به چشم رهبری قدرتمند و عالی مرتبه نگاه نمی‌کرد (مثلاً پشت کردن برخی از سران غربی و خاورمیانه) تلاش بی‌امانی جهت ترک شدن و ارزش‌کاهی ناشی از شکست‌های تحمیل‌شده، ترتیب می‌داد و تصویر جنگاور اصیل عرب که در برابر نیروهای قوی‌تر ایستادگی خواهد کرد، از خود نمایان می‌ساخت.

---

1- Reality testing

2- Borderline personality disorder



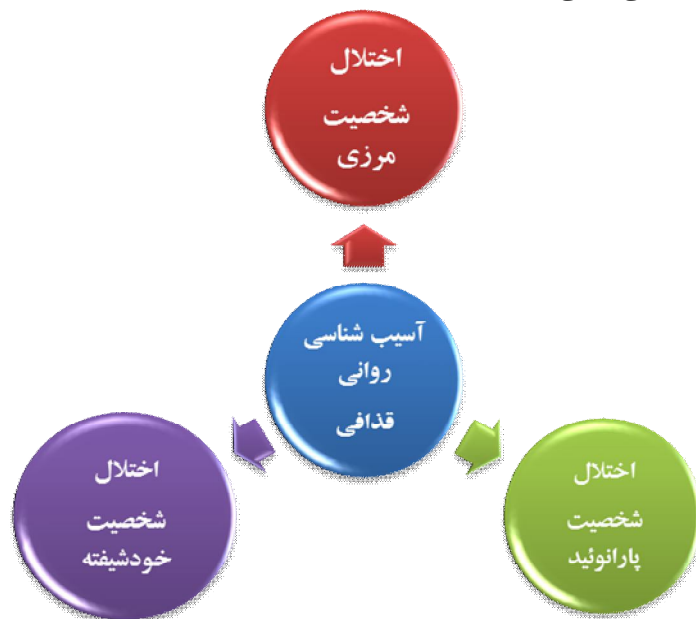
از سوی دیگر ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته<sup>۱</sup> کاملاً در زبان و منش قذافی هویدا بود و با ترجیح خاصی از اول شخص مفرد برای ایراد سخنانش استفاده می‌نمود. مثل این که می‌گوید: «مردم من، همه عاشق من هستند» به عبارتی، خیلی من محور بود. او همچنین بیان نمود «مردم من همه مرا دوست دارند و کسانی که بر ضد من تظاهرات می‌کنند، واقعاً مردم من نیستند و این نتیجه تحریک خارجی است» (Saddock, Ruiz, 2009: 2221). همسو با معیارهای تشخیصی این اختلال، چنین افرادی از مردم انتظار دارند قدر توانایی‌های ویژه آنها را بدانند و مدام تحسینشان کنند. به شدت خواهان مشهور شدن هستند چون معتقدند استثنایی و خاص هستند، از دیگران برترند و شایستگی ستایش را دارند؛ علاوه بر آن قذافی در پی تاسیس اتحادیه آفریقا اظهار کرد «من کاره‌ای نیستم، فقط شاه شاهان آفریقا هستم!». فقدان همدلی، غرور و بی‌اعتنایی نسبت به اعتراضات و جنبش مردمی و یا نشان دادن واکنش‌های خشم‌آلود ناشی از خودشیفتگی نسبت به هر گونه انتقاد علیه حکومت وی، مهر تأییدی بر وجود ویژگی‌های خودشیفتگی در شخصیت وی شمرده می‌شود. در مجموع اختلال‌های شخصیتی سیری مزمن دارند و در طول زمان و مکان ادامه می‌یابند برای تایید این مطلب در مورد سرهنگ می‌توان به سخنرانی او در ۹ نوامبر ۱۹۷۴ اشاره نمود. او یک مدل جدید حکومتی را تحت عنوان نظریه جهان سوم گرایی ارائه کرد که معتقد بود در آینده‌ای نه چندان دور جایگزین کمونیسم و دموکراسی در جهان خواهد شد (The Green Book, 43-69). به هر حال در تبیینی روانشناختی، خودشیفتگی می‌تواند به دلیل ریشه دواندن احساسات عمیق ناامنی و عزت نفس پایین رخ دهد و سرهنگ کوشش می‌کرد با اقداماتی چشمگیر به ویژه در صحنه روابط بین‌الملل نیازهای اساسی خود را برای کسب توجه، خودنمایی و تحسین شدن میان سران منطقه سیراب نماید.

در نهایت بررسی حالت‌های روانی قذافی نشان می‌دهد احتمالاً وی دچار (پارانویا) سوءظن یا بدبینی است. این مشکل روانی در افکار، بی‌ثباتی رفتار و نوسان در عواطف و رفتارش کاملاً مشهود بود. ویژگی بارز افراد مبتلا به اختلال شخصیت پارانوئید<sup>۲</sup> بی‌اعتمادی و بدگمانی فراگیر و دیرین نسبت به دیگران، حساسیت زیاد نسبت به بی‌اعتنایی و گرایش به واریسی محیط اطراف برای یافتن و برداشتن گزینشی نشانه‌هایی که افکار و نگرش‌های زیانمند را تایید

1- Narcissistic personality disorder

2 -Paranoid personality disorder

می‌کنند (روزنهان و سلیگمن، ۱۳۸۴: ۳۵۱). مثالی برجسته از نگرش پارانوئیدی در قذافی، بی‌اعتمادی وی به اطرافیانش است تا جایی که برای محافظت، به هیچ مردی اعتماد نمی‌کند و شاید به همین دلیل، لشکری از دختران را به خدمت می‌گیرد تا حفاظت از او را به عهده بگیرند. علاوه بر این سرهنگ همواره نیروهای خارجی را هنگامی که تصمیماتش به ثمر نمی‌نشیند مقصر می‌داند. برای مثال او علت شورش مردم لیبی را به تحریک سران غرب و نیروهای القاعده نسبت می‌داد و گاهی مدعی شد این ناآرامی‌ها در نتیجه مصرف نوشیدنی‌های مخلوط شده با داروهای توهم زاست. علاوه بر آن بدبینی سرهنگ تا آنجایی بود که حتی هنگامی که مخالفان، از لیبی می‌گریختند، به تعقیب آنها می‌پرداخت و از همان اوایل رسیدن به حکومت حتی تلاش کرد فراریان لیبیایی را در آمریکا ترور کند تا مبادا خدشه‌ای به حکومت وی از سوی آنها صورت گیرد. در مجموع از لابلای مصاحبه‌ها و تورق اجمالی در زندگی قذافی دیاگرام آسیب‌شناسی روانی سرهنگ به شکل زیر قابل نمایش است:



دیاگرام ۱: آسیب‌شناسی روانی قذافی

با این وجود از نظر تحلیل روانشناختی، تشخیص‌گذاری متمایز اختلالات شخصیت فوق‌الذکر با تکیه بر بیوگرافی و مطالعه مصاحبه‌های مطبوعاتی اقدام چندان دقیقی نیست لکن

بهتر است همه این نشانگان در یک کلاستر به طور تجمعی نگریسته شود. در هر صورت باید توجه داشت یک میانجیگر مهم در تفسیر رفتار سیاسی قذافی در اغلب اوقات در پس اظهارات غیر کارشناسانه برخی مفسران غربی مغفول باقی مانده و آن ناآشنایی با «فرهنگ عربی-آفریقایی تحت استعمار» است. این عامل باعث شده است بسیاری از واکنش‌های قذافی جنون‌آمیز، بدوی و به دور از عیار عقل شمرده شود. حال آنکه سرهنگ از زمانی که هنوز دهه سوم عمرش آغاز نشده بود تا ۴۲ سال پس از آن حتی زیر سایه تحریم دولت‌های غربی همچنان توانسته بود تسلط و حکومت خود را حفظ نماید و این با تحلیل‌های مفسران همخوانی ندارد. در مجموع باید گفت که به رغم ناکامی‌های قذافی در دو دهه اول اقتدار سیاسی خود فضای دوران جنگ سرد وضعیتی را ایجاد کرده بود که چهره‌هایی همانند قذافی حداقل در سطح خطابه بتوانند ناتوان‌های ذهنی، ایدئولوژیکی و کژتابی‌های روانی، شخصیتی خود را پنهان نمایند. به بیان دیگر شخصیت کاملاً پارانوئیدی قذافی و ناتوانی او در ایجاد بلوک‌های سیاسی منطقه‌ای آنچنان در فضای غبار آلود جنگ سرد پنهان می‌شد که در سطح خود اجازه می‌داد قذافی بتواند سطح خطابه و رجز خوانی‌ها سیاسی خود را دستمایه بقای خود قرار دهد.

### گفتار سوم: سیاست خارجی قذافی در چارچوب سازه‌انگاری

سازه‌انگاری بر سیاست خارجی تأثیر زیاد داشته است و بر این پیش فرض استوار است که کنشگران جهان خود را می‌سازند. این رهیافت دولت را به مثابه کنشگر در نظر می‌گیرد یعنی کنشگری که قرار داد منعقد، و موضع‌گیری می‌نماید و همچنین در مورد مسائل مختلف تصمیم‌گیری می‌کند. اهمیت دادن این نظریه به نقش کارگزار فعال و پویای جامعه ملی، بیانگر تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی است. از این‌رو از دیدگاه سازه‌انگاری در کنار عوامل و منابع مادی قدرت از قبیل: سرزمین، جمعیت، مواد معدنی، انرژی و غیره عوامل معنوی و نرم افزاری قدرت مانند طرز تفکر و ایدئولوژی، مذهب و سایر عوامل فرهنگی در کنش و واکنش دولت‌ها مؤثر است. از این رو همه این عوامل و مؤلفه‌ها در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها مؤثر هستند. بنابراین نادیده گرفتن عوامل معنوی از منظر رویکرد سازه‌انگاری موجب شناخت ناقص سیاست خارجی می‌شود. اگر در جریان اصلی، سیاست خارجی دولت‌ها ناشی از محاسبات عقلانی و منافع عینی و پیشینی است. در سازه‌انگاری رفتار دولت‌ها ناشی از انتظارات دیگران -

جامعه ملی و جامعه بین‌المللی - است. بنابراین دولت‌ها بسته به ارزش‌های مورد توجه جامعه داخلی و بین‌المللی در مقاطع مختلف و محوریت دادن آنها به ارزش‌های خاص در هر برهه زمانی، منافع و اهدافشان تغییر می‌کند. بنابراین بر اساس دیدگاه سازه‌نگاری تغییر در اهداف و منافع هر چند دشوار است اما ممکن می‌باشد. از این رو تفاوت رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، ریشه در فهم آنها از هنجارهای جامعه ملی و بین‌المللی و نیز میزان تأثیرپذیری آنها از هنجارهای مذکور دارد. از طرف دیگر تشابه رفتارهای دولت‌ها نیز ناشی از تأثیر پذیری آنها از هنجارهای بین‌المللی است. در نتیجه پیش‌بینی سیاست خارجی یک کشور زمانی ممکن است که هنجارهای بین‌المللی و داخلی و تأثیرات متقابل آن هنجارها بر همدیگر شناسایی شوند (Wendt, 1992: 1-6).

بنابراین با توجه به موارد نظری به بررسی سیاست خارجی قذافی پرداخته می‌شود. قذافی ستون دوم ارتش لیبی بود که در سن ۲۷ سالگی با مجموعه‌ای از افسران آزاد مطابق الگوی مصر جمال عبدالناصر از طریق یک کودتای نظامی در ماه سپتامبر ۱۹۶۹، به قدرت رسید. دهه نخست زمامداری قذافی، دهه قیام‌ها و کودتاهای پیاپی در جهان عرب بود. در این تحولات این نظامیان بودند که از شمال افریقا تا شرق خاورمیانه قدرت را در دست گرفتند. در واقع نظامیان در این دوره سمبل آرمان‌خواهی ملت‌هایی بودند که به تازگی از بندهای اسارت استعمارگران غربی آزاد شده بودند. الگو و مدل حکومتی عمده این رژیم‌ها نیز حول شعار ناسیونالیسم عرب متمرکز بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۴-۱). کودتای قذافی و به دست گرفتن قدرت توسط وی سبب شد، هویت نوعی، نقشی و جمعی رژیم سلطنتی ملک ادریس را بر اساس نگرش خاص خود دگرگون سازد. اسلام‌گرایی، سوسیالیسم به معنی عدالت اجتماعی، آزادی، مبارزه با امپریالیسم و وحدت عربی از جمله مقولاتی بودند که در ساختار نظام حکومتی قذافی دارای بار ارزشی و هنجاری بودند. توجه به این ارجح‌ها و ارزش‌ها توسط رژیم قذافی ناشی از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در سطح داخلی تجربه تلخ استعمار ایتالیا و نفوذ کشورهای غربی از جمله انگلیس بر لیبی در دوره ملک ادریس و حمایت غرب از اسرائیل در جریان جنگ اعراب و اسرائیل موجب شکل‌گیری نوعی نگرش منفی نسبت به غرب شده بود. در سطح منطقه تأثیر ناصریسم و ناسیونالیسم عربی عامل دیگر توجه لیبی به جهان سوم‌گرایی بود و در سطح بین‌المللی حاکمیت نظام دوقطبی موجب نگرانی برخی کشورهای جهان سوم از جمله لیبی شده بود چرا که احساس می‌کردند قطب‌های قدرت امنیت و استقلال آنها را تهدید می‌کنند. از

این رو می‌توان گفت ارزش‌های مورد توجه قذافی در دهه اول حکومت او تا حدودی بازتاب ارجح‌ها و ارزش‌های مردم لیبی نیز بود. بنابراین بر اساس نظریه سازه‌انگاری عوامل داخلی هویت رژیم قذافی را شکل می‌دهد. در نهایت قذافی به عنوان حاکم لیبی بر اساس این هویت، منافع و اهداف سیاست خارجی را دنبال می‌کند.

نوع نظام سیاسی در شکل‌گیری معانی و ارزش‌ها مؤثر است. از سوی دیگر ارزش‌ها و معانی، رفتارها و اهداف جدید را شکل می‌دهد. شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی در لیبی قذافی، منجر به حاکمیت یکسری ارزش‌های جدید سیاسی شد، که متفاوت از رژیم‌های دیگر مثل لیبرال دموکراسی و غیره بود. این مهم در تعامل نظام در سیاست خارجی‌اش با کشورهای دیگر مؤثر واقع شد. این نوع رژیم جدید که برآمده از نگرش و هنجارهای قذافی بود باعث شکل‌گیری هویت جدید و به دنبال آن منافع و رفتارهای جدید شد که با رژیم سابق فرق داشت. از این رو الگوهای دوستی و دشمنی قذافی بر اساس معنایی که برای دولت‌ها قائل بود و درک او از دیگران شکل گرفت. بنابراین معنایی که برای دیگران قائل بود، بر روند تعامل او با جهان خارج مؤثر واقع شد. برای مثال این درک از دیگران که در رویه‌های او مؤثر بود، در تعاملات با دیگران شکل گرفت. برداشت از تهدید بودن آمریکا و اسرائیل موجب دشمنی وی با آنها و برداشت از تهدید نبودن کشورهای عربی، موجب تلقی دوستی از آنها برای قذافی شد. بنابراین در سطح خارجی نوع نگاه دولت‌ها، ممکن است با دولت‌های دیگر هماهنگ یا متضاد باشد که در نتیجه آن منافع و رفتار سیاست خارجی متفاوت شکل می‌گیرد برعکس آن نیز صادق است یعنی نگرش مشابه دولت‌ها، منافع و رفتار سیاست خارجی مشابه بر اساس نظریه سازه‌انگاری به وجود می‌آورد و آنها دلیل تفاوت یا تشابه سیاست خارجی دولت‌ها ذکر می‌کنند.

از این رو قذافی از آغاز حکومت ۴۲ ساله خود، یعنی از سال ۱۹۶۹ تا دهه ۹۰ تحت تأثیر این نگرش، رفتار خصمانه نسبت به تعدادی از کشورها از جمله آمریکا، اسرائیل و... اتخاذ نمود. در مقابل درکی که از کشورهای عربی داشت منجر به رفتار دوستانه و تلاش برای اتحاد و یا حداقل، همکاری شد. علاوه بر ارزش‌های قذافی هنجارهای غربی نیز در هویت رژیم وی تأثیر گذار بود. واقعیت امر این است که یکی از خصائل گفتمان مدرنیته و تمدن مدرن که بستر زایش آن چارچوب جغرافیایی خاص بنام غرب می‌باشد، در مرحله پویش خود خصلت جهان‌شمول و فراگیر دارد. مدرنیته یک کلیت است، تعاملات فرهنگی، استفاده از وسایل

مصرفی، علمی، آموزش و تکنولوژی غرب در این مقطع به منظور نوسازی جامعه لیبی مشابه سایر کشورهای تازه به استقلال رسیده، گویای میزان تأثیرگذاری متفاوت این ارزش‌ها و هنجارها در این دوره از حیات نظام و تأثیرات آن بر تعریف منافع و سیاست خارجی این کشور نسبت به مقاطع قبلی می‌باشد. در نتیجه نوسازی در عرصه‌های مختلف کشاورزی، صنعت و خدمات از جمله آموزش، مسکن، بیمه و... مورد توجه قذافی واقع شد (زند، ۱۳۶۴: ۳۰-۲۵). در واقع دهه نخست زمامداری قذافی به دهه جبران شکست بسیار سنگین ارتش‌های عرب در جنگ ژوئن اعراب و اسرائیل و دمیده شدن امید تازه به کالبد زخمی شده منظومه عرب اختصاص داشت.

دهه دوم شاهد فراگیری مدل سوسیال ناسیونالیسم عرب بود که قذافی نقش مهمی در توسعه دامنه آن داشت. ناکامی‌های پیوسته منظومه جهان عرب در حل و فصل مساله فلسطین و نیز شکست الگوی اتحاد جمهوری‌های عرب موجب کاهش نفوذ اعراب، افزایش گرایش‌های منفردانه رهبران عرب و ضعف شدید الگوی ناسیونالیسم عرب در تعامل با نیازها و مقتضیات زمانه شد. معمر قذافی در این دوره، روابط خود را تقریباً با همه گروه‌های عمدتاً جدایی‌طلب نظیر سازمان جدایی‌طلب ایتا در اسپانیا، ارتش جمهوری خواه ایرلند، بریگادهای سرخ در ایتالیا، ارتش سرخ در ژاپن و گروه‌های انقلابی در امریکای جنوبی، افریقا و خاورمیانه تحکیم بخشید و نظریه جهان سوم گرایی خود را با عنوان کتاب سبز در برابر دو الگوی کاپیتالیسم و کمونیسم مطرح کرد. قذافی نام کشور ۳ میلیونی لیبی را به «جماهیری عظمای عربی سوسیالیستی» تغییر داد. روابط قذافی با منظومه غربی در پایان دهه دوم زمامداری‌اش به شدت تیره شد و نام لیبی در صدر فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار گرفت (دهشیار، ۱۳۹۰: ۴-۲). قذافی در دهه اول و دوم حکومت خود با ایجاد الگوی سوسیالیستی و زیرساخت‌ها مختلف در عرصه‌های کشاورزی، صنعتی، خدماتی و غیره در سطح ملی ارجحاً و ارزش‌های نظام سیاسی خود را پیش می‌برد و سیاست خارجی فعالانه‌ای هرچند تا حدودی در تضاد با شرق و غرب اتخاذ نمود.

بر اساس تحلیل سازه انگارانه، قذافی در دو دهه نخست حکومت خود با وجود اتخاذ الگوی خاص مبتنی بر نظریه جهان سوم گرایی به هیچ یک از اهداف عمده خود نرسید و نتوانست اسرائیل را به کمک کشورهای عربی نابود و جلو اهداف امپریالیسم غرب و امریکا را در جهان عرب سد کند. ناکامی دیگر، عدم تحقق اتحاد عربی بود. قذافی آرزو داشت با تشکیل اتحاد

عربی، رهبری آن را بر عهده بگیرد. در همه زمینه‌ها قذافی با ناکامی در سیاست خارجی مواجه شد. علت اصلی شکست قذافی ناتوانی وی در تحقق اتحاد عربی و اسلامی به دلیل همسویی کشورهای عربی از جمله مصر، عربستان، مراکش و غیره با غرب و یا همسویی برخی از کشورهای عربی با شرق بود. محدودیت‌های ساختار نظام بین‌الملل یعنی نظام دوقطبی مانع از آن می‌شد جهان سوم به طور موثر نقش آفرینی کند، چرا که رقابت بر سر کشورهای جهان سوم بین دو قطب قدرت وجود داشت تا آنها را وارد اردوگاه خود سازند. از طرف دیگر رقابت بین کشورهای جهان سوم با یکدیگر و نگرانی امنیتی و علاقه آنها برای نوسازی مخصوصاً بعد از دهه ۱۹۶۰ مانع از تحقق اتحاد و ائتلاف عربی یا اسلامی مورد نظر قذافی می‌شد. از سوی دیگر منابع قدرت دولت قذافی در سطح داخلی محدود بود. علاوه بر این جهان عرب او را به عنوان رهبر عربی برای اتحاد قبول نداشتند، بنابراین محدودیت‌های داخلی، منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌المللی موجب ناکامی سیاست خارجی قذافی شد.

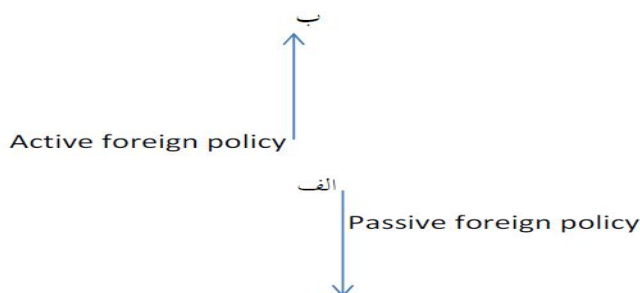
قذافی در طول حکومت خود همواره مایل بود تا به صورت شخصیتی انقلابی در جهان در حد ناصر، کاسترو و یا چه گوارا در جهان اسلام دیده شود اما در عمل نه توازن قدرت در جهان را می‌شناخت و نه دانش و یا تئوری مبارزاتی را می‌دانست (موسوی، ۱۳۹۰: ۵-۱). در ارتباط با سیاست خارجی قذافی باید به این نکته تأکید شود که نا کارکردی سیاست خارجی انقلابی و شالوده شکنانه او در قبال جامعه بین‌الملل و رؤیای رویارویی با قدرت‌های بزرگ، از قبیل امریکا، انگلیس و... تا دهه ۱۹۹۰ موج تحریم‌ها و فشارهای بین‌الملل را بر این کشور افزود. به گونه‌ای که روند رشد و توسعه آن کشور مختل شد و در آمد نفتی نیز که محرک سیاست‌های ماجراجویانه‌اش بود، صرف فعالیت‌های تروریستی و تمایلات انقلابی وی شد. از آن پس تحریم‌های بین‌المللی، فشارهای امریکا و انگلیس و تشویق برخی کشورهای عربی، لیبی را به سمت مذاکره با غرب سوق داد. فروپاشی شوروی و عدم توجه کشورهای عربی به آرمان‌های قذافی، عدم کارایی ناسیونالیسم عربی و در کنار آنها بروز تحولات وسیع در عرصه‌های مختلف در نظام بین‌المللی و... زمینه تحولات جدید یعنی همسویی با معانی بین‌المللی برای لیبی فراهم ساخت. بنابراین فروپاشی شوروی و انسداد داخلی که قذافی به وجود آورده بود، مشکلاتی برای رژیم قذافی ایجاد کرد، چرا که بعد از فروپاشی شوروی حداقل به حمایت داخلی برای پیشبرد سیاست خارجی نیاز داشت. اما انسداد سیاسی و ناتوانی وی برای ایجاد

فضای باز سیاسی به دلیل رژیم اقتدارگرایانه‌اش منجر به کاهش حمایت داخلی و مشروعیت حکومت او شد (Joffe, 2011: 5-8).

علاوه بر عوامل فوق‌الذکر حادثه ۱۱ سپتامبر، جنگ آمریکا علیه افغانستان و صدام حسین در عراق و خطر حمله آمریکا به لیبی به خاطر حمایت از تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، همچنین بازگرداندن اعتبار بین‌المللی، نیاز صنایع نفت و گاز لیبی به بازسازی، خروج از انزوای بین‌المللی به خاطر سیاست‌های شالوده‌شکنانه و واسازانه و شکل‌گیری رویکرد جدید سازمان ملل که حوادث داخلی کشورها را با صلح و امنیت بین‌المللی پیوند می‌داد و همچنین ناکارآمدی سیاست خارجی قذافی در طول بیش از سه دهه حکومتش در تحقق منافع و اهداف سیاست خارجی، خود به خود موجب واسازی سازه‌های قبلی قذافی با نفوذ تکنوکرات‌های جدید از جمله سیف الاسلام پسر قذافی شد. پذیرش این واسازی از سوی حکومت تعیین‌کننده است، بدین معنا واسازی ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌تواند، باز تولید هویت‌ها و تعریف مجدد منافع ملی، در تعامل و بر خورد با سایر بازیگران جامعه بین‌المللی به وجود آورد و همچنین الگوی دوستی و دشمنی را نیز تغییر دهد. سرانجام تأثیر عوامل فوق موجب شد قذافی با تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها این بار، سازه‌ای جدید همسو با جامعه بین‌المللی اتخاذ کند، که به نوبه خود هویت و منافع جدیدی به وجود آورد؛ در نتیجه چرخش کامل در سیاست خارجی قذافی به منصفه ظهور رسید. بنابراین دهه سوم زمامداری قذافی، شاهد چرخش عمیق سیاست‌های داخلی و خارجی لیبی بود. با بزرگ شدن فرزندان قذافی به ویژه سیف‌الاسلام و معتصم و خمیس، کشور لیبی با شعارهای انقلابی وداع کرده، روابط خود را با غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا بهبود بخشید و تأسیسات اتمی خود را به صورت همه جانبه تحویل غرب داد و در چارچوب سازمان خیریه، قذافی اقدام به پرداخت غرامت بسیار سنگین به خانواده قربانیان انفجار هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی و دیگر عملیات تروریستی کرد (شیشه چی‌ها، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۳). قذافی در همین دهه سوم، سیاست‌های منطقه‌ای لیبی را به کلی دگرگون ساخت. وی رسماً اعلام کرد که عضویت در اتحادیه عرب بیهوده بوده و کشور لیبی از این پس روی به آفریقا خواهد سپرد. قذافی در تأسیس اتحاد آفریقا (به سبک اتحاد اروپا) نقش مهمی ایفا کرد و بنابراین قذافی در دهه سوم حکومت خود با چرخش در سیاست خارجی به جای تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل، تأثیر پذیر گردید. این وضعیت منجر به سیاست خارجی منفعلانه شد که بر خلاف دو دهه اول سیر نزولی سیاست خارجی قذافی با این چرخش شروع

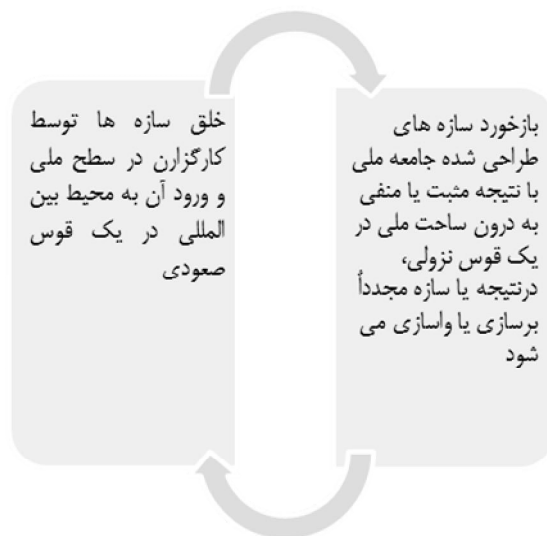


شد: قذافی نتوانست از نقطه الف به نقطه ب در سیاست خارجی صعود کند بلکه سیر نزولی و ارتجاعی سیاست خارجی وی به زیر نقطه الف شروع شد. در شکل زیر این تحول در سیاست خارجی وی نشان داده شده است.



در واقع هر چه قدر قذافی به دهه سوم حکومت خود نزدیک‌تر می‌شد به تدریج نشانه‌های ناتوانی ذهنی و نا کارکردی شخصیتی وی آشکارتر می‌شد. اما دهه چهارم زمامداری قذافی بسیار عجیب و غریب بود. قذافی در این دهه به طور کلی تغییر جهت داد. روابط خود را با آمریکا و انگلستان تحکیم بخشید و عملاً به ژاندارم حوزه مدیترانه برای جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی نیروی کار از آفریقا به اروپا تبدیل شد. نکته مهم در این دهه از حیات سیاسی قذافی این است که وی کلیه اسناد مربوط به روابط پیشین خود را با سازمان‌های انقلابی و جدایی طلب در اروپا، آمریکای جنوبی و آسیا و نیز اسناد و پیشینه انتقال دانش هسته‌ای از پاکستان به دیگر کشورها را در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی غرب قرار داد. در برابر این وضعیت، نام لیبی از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف شد. قذافی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در سیاست خارجی خود دو چرخش ایجاد کرد: نخست خود را یک آفریقایی نامید که دیگر کاری به حوزه خاورمیانه ندارد و در مسیر وحدت آفریقا و رهبری این قاره حرکت می‌کند. ثانیاً غرب را دعوت به همکاری با خود کرد و برای این کار رسماً اعلام کرد که همه برنامه هسته‌ای لیبی را متوقف می‌کند و آمریکایی‌ها می‌توانند تمامی دستگاه‌ها و ابزارهایی که او از خارج برای پروژه هسته‌ای خریده است از لیبی خارج کنند. فرانسه، انگلیس و ایتالیا از این حرکت او استقبال کردند و آمریکایی‌ها به او چراغ سبز نشان دادند (شاه‌حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۵).

تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس، رایس وزیر خارجه جرج بوش و رئیس جمهور فرانسه و نخست‌وزیر ایتالیا به طرابلس شتافتند و دیدار آنها با قذافی در صدر اخبار و گزارش‌های رسانه‌های غربی قرار گرفت. پسر او سیفالاسلام که دورانی را در انگلیس گذرانده بود، به عنوان جانشین آینده قذافی خوانده شد و دائماً از نیاز به تحول در لیبی و اتصال لیبی به غرب در مصاحبه‌ها می‌گفت و خود را یک جوان مدرن به غربی‌ها معرفی می‌کرد. قذافی نه تنها اعتراضی به او نداشت بلکه مسیر جدید یعنی ورود غرب به لیبی و رفتن این کشور به هاضمه سیاست‌های غربی را راه نجات خود و ملت لیبی می‌شمرد. در اثر حکومت ۴۲ ساله وی بر لیبی انسداد سیاسی کامل در این کشور حاکم شد و در کنار این فضای بسته سیاسی، او ثروت بیکران کشور را نه آن طور که شایسته بود بلکه به دلخواه خود خرج می‌کرد. عرصه‌هایی چون فرهنگ، دین و روحیه مردم طی حکومت ۴۲ ساله قذافی و در اثر سیاست‌های نادرست او به شدت آسیب دید، چرا که آنچه قذافی درصدد پیاده کردن آن بود نتیجه ایی جز ویرانی در حوزه‌های برشمرده به ارمغان نیاورد. این چرخش در سیاست خارجی قذافی به دلیل فروپاشی شوروی و انسداد داخلی بود که فضا و معانی ذهنی متفاوتی برای قذافی به وجود آورد که با ذهنیت گذشته او متفاوت بود. از این مقطع بود که روند افول قدرت سیاسی قذافی شروع شد (Joffe, 2011:10-115). بنابراین قذافی در دو دهه اول زمامداری خود، ارجحاً و ارزش‌های داخلی را اتخاذ کرد که تضاد آنها با ارجحاً و ارزش‌های منطقه ای و بین‌المللی موجب ناکامی سیاست خارجی قذافی شد. در دو دهه آخر حکومتش چرخش سیاست خارجی و تسلیم کامل به غرب موجب ناکامی و شکست سیاست‌های وی شد چرا که دادن خسارت‌های زیاد به غرب و تسلیم دستاوردهای هسته لیبی به آنها برای مردم لیبی غیر قابل توجیه بود که در کنار انسداد کامل سیاسی زمینه نارضایتی و فروپاشی حکومت وی را فراهم ساخت. چرخه برسازي و واسازي سازه‌ها توسط کارگزاران فعال در یک سیر صعودی و نزولی به درون ساحت جامعه ملی و بین‌المللی می‌توان در شکل ذیل مشاهده نمود:



بنابراین در دهه چهارم حکومت قذافی عملاً ساختار نظام بین الملل دچار تحول شد. به دنبال تحول ساختار نظام بین الملل، ناتوانی ذهنی و نا کارکردی شخصیتی قذافی برای تداوم قدرت، سخت تر و شدیدتر شد. اینجا بود که دیگر سطح خطابه هم نمی توانست نجات بخش او باشد. بنابراین نشانه های سیاست خارجی ناکارآمد او بیشتر آشکار شد که به همراه انسداد سیاسی داخلی، زمینه انحطاط حکومت او فراهم شد.

از این رو با روشن شدن اولین شراره بیداری اسلامی در تونس و مصر، معمر قذافی قیام مردم تونس را بیهوده خواند و از زین العابدین بن علی به عنوان رهبر شایسته و مادام العمر این کشور یاد کرد. همچنین قذافی قیام مردم مسلمان مصر را ماجراجویی یک مشت جوان بی تجربه توصیف کرد. بالاخره قذافی با شروع قیام ملت لیبی و در نخستین واکنش خود به قیام مردم بنغازی، جوانان این شهر را معتاد و موش و دیگر الفاظ تحقیرآمیز توصیف کرد. کار معمر قذافی در جریان انقلاب مردم این کشور به آنجا کشیده شد که با یک شرکت اسرائیلی متخصص در روانشناسی تبلیغاتی و جنگ رسانه ای قرارداد بسیار سنگین منعقد کرد. این اعتراضات نشان داد تا چه حد نگرش ها، ارجح ها و ارزش های قذافی با ارزش های اصیل ملی، متفاوت بوده است. نگرش ها و ارزش های متفاوت، منافع و سیاست داخلی و خارجی متفاوتی به وجود آورده بود، در نتیجه با منافع اصیل ملی مغایرت داشت و در واقع منافع شخصی

قذافی و همکارانش محسوب می‌شد. این وضعیت نیز در سقوط رژیم وی تأثیرگذار بود. نکته عبرت‌آموز در دوره‌های چهارگانه زمامداری قذافی در فصل آخر حیات او نهفته است. رهبران غرب و اعضای ناتو علی‌رغم تسلیم مطلق قذافی به سیاست‌های غرب و نیز کمک اطلاعاتی او به کشورهای غربی در مهار و سرکوب سازمان‌های جدایی‌طلب به ویژه در اسپانیا و انگلستان و نیز به رگم کمک‌های مالی وی به سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه در دوره مبارزات انتخاباتی‌اش، به این شخص تسلیم شده رحم نکرده و به طور مشخص کشورهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا برای سرنگونی این دشمن پریروز و این تسلیم‌طلب دیروز و این متحد امروز با یکدیگر مسابقه گذاشتند. در نهایت همکاری ملی و بین‌المللی سبب سقوط حکومت و کشته شدن قذافی گردید.

مردم لیبی در عصر جدید نیاز مبرمی به بازسازی در حوزه‌های فرهنگ و دین دارند تا بتوانند در پناه این بازسازی ویژگی‌های خود را عینیت بخشیده و خود را بشناسند و هویت جدید متناسب با ارزش‌های اصیل جامعه خود ایجاد کنند و منافع و اهداف سیاست خارجی خود را منطبق با آن شکل دهند. فاعلان کارگزار در این بازسازی و واسازی سازه‌های جدید بعد از رژیم قذافی می‌توانند به صورت پویا و فعال عمل کنند و ساختارهای جدید در راستای اهداف جامعه خود ایجاد کنند. دولت کنونی باید مسیر تنظیم قانون اساسی جدید، رفاندوم عمومی و انتخابات آینده برای مجلس و انتخاب رئیس‌جمهور و دولت جدید را طی کند. تا زمینه تحقق اهداف اساسی جامعه لیبی فراهم گردد. از این رو می‌توان گفت ارزش‌ها و نگرش‌ها بسیار تأثیر گذارند و می‌توانند تحولات عظیمی را در منافع و به پیروی از آن، در رفتار ساست خارجی کشورها ایجاد کنند، بنابراین نادیده گرفتن آنها و تأکید صرف بر ساختارها امکان درک صحیح سیاست خارجی کشورها را بر اساس نظریه سازه‌انگاری فراهم نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

رویکرد این مقاله در چارچوب سازه‌انگاری انجام شد. این رویکرد برخلاف جریان اصلی معتقد است که مفاهیم قدرت، هویت، امنیت و پیوند آن با منفعت در سطح جامعه ساخته و پرداخته می‌شود. نقش نخبگان و فاعلان کارگزار در ایجاد سازه‌ها می‌تواند در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به همکاری و یا احتمالاً واگرایی منجر شود. بنابراین در یک فرآیند حرکتی، قذافی جنبشی را که در سال ۱۹۶۹ با انجام کودتا آن را رهبری کرده بود و مردم به آن امیدها بسته

بودند، به تدریج به سمت یک چرخش دوری از خواست‌های مردم، کشاند. بی شک در سال‌های اولیه حکومت قذافی، مخالفت او با کشورهای غربی و ایالات متحده امریکا و همچنین کمک‌های او به مخالفان ایالات متحده که آن را امپریالیستی زورگو می‌خواند، موجب کمک قذافی به مبارزان کشورهای مختلف، از جمله فلسطین، ایرلند و... شد اما به تدریج با فاصله گرفتن از آرمان‌ها و تمایل به کنار آمدن با غرب در اثر طرح سازه جدید همسو با معانی بین‌ذهنی جامعه بین‌المللی، بدون در نظر گرفتن موقعیت داخلی و خارجی و رها کردن اهداف توسعه داخلی، موجبات عدم رضایت در درون اقلشار مختلف و جوانان فراهم آمد. چرا که قذافی برای برنامه تسلیحاتی مبالغ زیادی صرف کرده بود و تسلیم آن به غرب و پذیرش پرداخت غرامت بالا به غرب و همسویی کامل با آنها بدون دریافت امتیازات چشم‌گیر، برای مردم لیبی قابل تحمل نبود. قذافی در ابتدا مخالف سرسخت غرب بود و در دهه سوم حکومت خود تسلیم کامل غرب شد این جهت‌گیری‌های کاملاً نادرست قذافی، ناشی از شخصیت آشفته و نامتعادل وی هزینه‌های زیادی برای جامعه لیبی به بار آورد.

قذافی در خیال‌پردازی خود از غرب، شکست خورد. غربی‌ها نه تنها به او چیزی ندادند بلکه به او برای تغییر در لیبی فشار آوردند. قذافی در مصاحبه‌ای گفته بود، من در تمایل به غرب شکست خورده‌ام، دوستان غربی هیچ کمکی به من نکردند و امروز دیگر روش ما در پذیرش غرب برای کشورهای منطقه الگوی شکست خورده است و کسی از من پیروی نمی‌کند. مجموع سیاست‌های ناکارآمد قذافی در قوسی نزولی به ساحت جامعه لیبی سرایت کرد. این مسیر او را به جایی سوق داد که در برابر قیام مردم برای اصلاحات، ایستادگی کرد و در لیبی ارتش خود را به سوی مردم گسیل نمود. مردم لیبی را که برای اصلاحات در کشور خود قیام کرده بودند «موش» خواند و دستور داد تا برای بازپس‌گیری دومین شهر بزرگ لیبی «بنغازی» نیروهای ویژه ارتش دست به کشتار مردم این شهر بزنند. نتیجه این سرکوب، هزاران کشته و زخمی از مردم عادی لیبی بود و قذافی در رأس هرم دشمنی با ملت لیبی قرار گرفت. در نهایت مجموع شکست‌های سیاست داخلی و خارجی وی منجر به سرنگونی حکومت و کشته شدن خود وی شد.

لیبی کشوری است با بافت قبیله‌ای و نفوذ قدرت‌های عشیره‌های و طایفه‌ای، فقر فرهنگی به ویژه فرهنگ سیاسی در این کشور، همچنان از مشکلات عمده هر دولتی است که می‌خواهد تحولی در لیبی به وجود آورد. سقوط قذافی، موجب ورود اغلب دولت‌های غربی از اروپا و امریکا

به این کشور شد که با محوریت ثروت نفت و به بهانه بازسازی لیبی، قراردادهای گوناگون را با دولت موقت این کشور منعقد کردند (رستمی، ۱۳۹۰: ۴-۲). البته مسلماً باید گسترش ارتباطات و پیدایش شیوه‌های جدید ارتباطی را که در سطح گسترده و فراملی عمل می‌کنند در جریان شکل‌گیری افکار عمومی در میان جوانان بی‌تأثیر ندانست، چرا که شیوه جدیدی از ارتباط از طریق شبکه‌های ارتباطی، توانستند تمرکز افکار عمومی بر نارسایی‌های حکومت قذافی و همچنین شروع مخالفت‌ها با حکومت ۴۲ ساله قذافی را فراهم آورد. بی‌شک غرب خواهد کوشید تا از خلأ قدرت موجود در لیبی حداکثر استفاده را بکند و دولتی را که اتکای زیادی به غرب داشته باشد، را روی کار آورد. اما در عین حال باید تأکید کرد همان‌گونه که جوانان با استفاده از شبکه‌های ارتباطی و ساختارهای ارتباطی موجود توانستند موجبات از هم پاشی حکومت قذافی را فراهم آورند، به همان میزان توان آن را خواهند داشت که نگذارند جز مردم لیبی کسانی دیگر به ویژه غرب و ناتو که در ویران‌سازی بخش‌هایی از این کشور نقش داشته‌اند، قدرت را قبضه کنند. اگر چنین رویکردی اتخاذ شود می‌توان گفت نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اصیل جامعه لیبی بر اساس نظریه سازه‌انگاری شکل گرفته است.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). موج سوم بیداری عرب، ریشه‌یابی قیام‌های اخیر در کشورهای عربی. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ابراهیمی، برچهر (۱۳۶۸). پدیدار شناسی. تهران: نشر دبیر.
- آجورلو، حسین (۱۳۹۰). انقلاب عربی، ایدئولوژیک یا عملگرا. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۴). ارزیابی نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل: بررسی موردی سیاست خارجی ج.ا.ا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اقتصادی و سیاست دانشگاه شهید بهشتی.
- دیوید ال، روزن‌هان و مارتین ای. پی، سلیگمن (۱۳۸۴). روانشناسی ناپهنجاری: آسیب شناسی روانی، ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: انتشارات ارسباران.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۰). منافع و حمله به لیبی. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). تحقیر ناسیونالیست عرب. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- رستمی، علی (۱۳۹۰). لیبی بعد از قذافی. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- زند، قباد (۱۳۶۴). بررسی و شناخت اقتصاد لیبی. تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دوران حکومت ۴۲ ساله قذافی...

شاه‌حسینی، حسن (۱۳۸۳). «ریشه‌ها و عوامل رویکرد جدید لیبی، پیامدهای داخلی و خارجی آن»، مجله مطالعات آفریقا، شماره ۹۰، تهران.

شیشه چی‌ها، مصطفی (۱۳۸۳). «خلع سلاح لیبی و نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد»، فصلنامه مطالعات آفریقا، سال هجدهم، شماره ۱.

صبری، انوشه (۱۳۸۳). «سفر شیراک به فرانسه انگیزه‌ها و اهداف». تهران: فصلنامه مطالعات آفریقا. طاهری، امیرحسین (۱۳۶۸). لیبی و روابط آن با کشورهای همسایه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق.

قاسم‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۹۰). قذافی و پایان مسیر او. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه. موسوی، حسین (۱۳۹۰). انقلاب لیبی و چالش‌های پیش رو. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌نگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، شماره ۶۳.

موسوی، حسین (۱۳۹۰). پایان حکومت ۴۰ ساله معمر قذافی. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

#### ب) منابع انگلیسی

- Joffe, George (2011). "The Past and Future of Libya", Cambridge University press.  
<http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-12607478>  
BBC News—Full interview with Col Gaddafi. **The Green Book**, pp. 43-69.  
Saddock B.J., Sadock, V.A., Ruiz, P. (2009). **Comprehensive Textbook of Psychiatry**, Baltimore: Williams and Wilkins.  
Wendt, A. (1987). "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory", **International Organization**, No. 41.  
----- (2000). "On the Via Media: a Response to the Critics" **Review of International Studies**, No. 26.  
----- (1992). "Anarchy is What States Make of It", **International Organization**, 46, (Spring).  
----- (1994). "Collective Identity Formation and the International State", **American Political Science Review**, No. 88.

